

## درس دوازدهم

### «پیشینه‌ی سوادآموزی (آزاد)»

#### آموختنی‌ها

- ۱ معنی و مفهوم ایلات زلال و سیمرغ
- ۲ تفاوت مکان آموزش قدیم و جدید
- ۳ آشنایی مطالب درس و نحوه‌ی آموزش در گذشته
- ۴ نقش معلم در مکتب‌خانه
- ۵ آشنایی با زلال، سیمرغ و سام در شاهنامه‌ی فردوسی



کلمات مترادف

یزدان: پروردگار، خداوند

نکو: پسندیده، خوب و نیکو

فربه: چاق

شیردل: دلیر، شجاع

عافیت: سلامتی و آسایش

عاقبت: پایان کار، سرانجام

کهن: گذشته، قدیم

هرسبه: نوعی آش، حلیم، غذایی از گوشت و حبوبات

مکتب‌خانه: محل آموزش، خانه‌ی آموزش

سرزنش: نکوهش، ملامت، بازخواست کردن

سیمرغ: مرغی افسانه‌ای که آن را پادشاه پرنده‌گان دانسته‌اند.

عَمَّ جُزْؤٌ: به جزوهای از سوره‌های کوچک قرآن، که در مکتب‌خانه‌ها تدریس می‌شد، (عَمَّ جُزْؤٌ) می‌گویند.

بی‌آزار: بی‌دنازی

شید: درخشان، خورشید، درخشنده

بی‌همتا: بی‌نظیر، یکتا، یگانه

جامه: تن پوش، پوشاک، لباس

بهشت‌برین: بهشت آسمان

اطبا: پزشکان

موبدان: روحانیان زرتشتی

برفراز: بلندی، بربالای

بامداد: سحر، پگاه، صبح زود

جفا: ظلم، پیداد، ستم

در قبال: در برابر

سر باز زدن: امتناع کردن

صحت: درستی - سلامتی

مهر ببردن: بی‌محبتی کردن

کلمات متضاد

نهان  $\neq$  آشکار

کلمات هم خانواده

اطباء، طبابت، طبیب

ناامید  $\neq$  امیدوار

نکو  $\neq$  بد

عاجز، معجزه، عجز

معالجت، معالجه، علاج

## زال و سیرغ

شبیه مخفف خورد

به چهره، نگو بود بر سان شید ولیکن همه موی، بودش سپید

از نظر چهره، مثل خورشید زیبا بود ولی همه‌ی موهایش، سر تا پا سفید بود.

چو فرزند را دید، مویش سپید بشد از جهان، یکسره ناامید

سام هنگامی که دید موی فرزندش، همه سفید است، دیگر به کلی از زندگی ناامید شد.

چو آیند و پرسند کردن کشان بزرگان چه گویم از این بچه‌ی بد نشان دارای عیب؟

سام با خود گفت: اگر بزرگان و پهلوانان بیایند و از من پرسند، در مورد این کودک عیبناک چه بگویم؟

چه گویم که این بچه‌ی دیو، کیست پلنگ دو رنگ است یا خود پری است

چه گویم که این بچه‌ی دیو، کیست پلنگ دو رنگ است یا خود پری است

🎧 چه بگویم که این دیو زاده کیست؟ یا اینکه پری زاده است؟

بخندد بر من، مهان <sup>بزرگان</sup> جهان از این بچه، در آشکار و نهان

🎧 بزرگان دنیا، به خاطر این بچه، پنهان و آشکار، مرا مسخره می‌کنند و به من می‌خندند.

یکی کوه بود نامش البرز کوه به خورشید نزدیک و دور از گروه <sup>مردم</sup>

🎧 کوهی بود که نامش (البرز) بود. این کوه، از بلندی بسیار به خورشید می‌رسید و از مردمان دور افتاده بود.

بدان جای، سیرغ را لانه بود که آن خانه از خلق، بیگانه <sup>مردم</sup> <sup>بی اطلاع</sup> بود

🎧 سیرغ در آن جا لانه داشت و مردم از لانه‌اش بی‌خبر بودند.



قرار دادند

زمان طولانی

نهادند بر کوه و گشتند باز بر آمد بر این، روزگاری دراز

بچه را پای کوه گذاشتند و باز گشتند. زمان زیادی از این موضوع گذشت.

پدر، مهر پیرید و بگفتند خوار جفا کرد بر کودک شیرخوار بی محبتی کرد بازگشت دور انداخت ستم

پدر (سام) پیوند و علاقه اش را به فرزند قطع کرد و او را به خواری رها کرد و به آن طفل شیرخوار ستم روا داشت.

بدین گونه بر، روزگاری دراز بر آمد که بدر کودک آنجا به راز

زمان درازی بدین گونه گذشت و در این مدت، کودک در آن جا از همه پنهان بود.

همان گه، یایم چو ابر سیاه بی آزارت آرم، بدین جایگاه بدون آسیب

همان زمان مانند ابر سیاه خواهم آمد و بدون اینکه آسیبی ببینی تو را به همین جا خواهم آورد.

دل سام شد چون بهشت آسمانی بر آن پاک فرزند، کرد آفرین آفرین گفت / درود گفت

دل سام از خوشی مانند بهشت خرم شد و بر آن فرزند پاک، دعا کرد و درود فرستاد.



## پیشینه‌ی سواد آموزی

در تهران قدیم، قبل از تأسیس مدارس به شیوه‌ی جدید، دانش آموزان از شش سالگی باید در مکان‌هایی به نام «مکتب‌خانه»، خواندن و نوشتن را فرا می‌گرفتند. اما به دلیل سخت‌گیری فراوان، بیش‌تر دانش آموزان از رفتن به «مکتب‌خانه»، سر باز می‌زدند.

دو نوع مکتب‌خانه وجود داشت. یکی «خصوصی»، که مخصوص ثروتمندان و اعیان بود و دیگری «عمومی»، که همه‌ی مردم فرزندان‌شان را به آن‌جا می‌فرستادند. مکتب‌داران خیلی سخت می‌گرفتند و دانش آموزان هم شیطنت‌هایی می‌کردند و بالاخره تنبیه می‌شدند.

درس‌هایی که در مکتب‌خانه تدریس می‌شد، عبارت بود از: خواندن و نوشتن حروف الفبا و در سال دوم به آن‌ها جزوهای از سوره‌های کوچک قرآن (عَمَّ جُزْؤ) آموزش داده می‌شد. در سال‌های بعد هم کتاب قرآن، گلستان سعدی، جامع عباسی و ... تدریس می‌شد.

همچنین معلّم مکتب‌خانه مکلف بود تا شاگردان خود را با معارف دینی و مذهبی آشنا کند. معلّمان مکتب‌خانه از بچه‌ها انتظار داشتند در قبال آموزش‌هایی که به آن‌ها می‌دادند، فرمان آن‌ها را اجرا کنند. مانند: جارو کردن دکان و اتاق مکتب‌خانه، پر کردن کوزه آب‌خوری و ...

درنا: برنا هیچ می‌دونی پدر بزرگ خیلی باسواده؟

برنا: چطور؟

درنا: قرآن رو خیلی روان و زیبا می‌خونه و کتاب مثنوی مولوی و شاهنامه و... را هم عالی

برنا: آخه چه جوری؟ در قدیم که مدرسه‌ها مثل الان نبود! بهتره از خودش بپرسیم.

پدر بزرگ با لبخند خلاصه‌ای از آموزش در مکتب‌خانه را برای بچه‌ها تعریف کرد.

امروزه کودکان قبل از مدرسه به مهد کودک، سپس به پیش‌دبستانی و بعد از آن به دبستان می‌روند و در آنجا سواد می‌آموزند. اما

در گذشته بچه‌ها به «مکتب‌خانه» می‌رفتند و در آنجا با قوانین خاصی به آموختن می‌پرداختند. البته در آنجا کتاب‌های مهمی مثل

گلستان سعدی، قرآن و... آموزش داده می‌شد و بچه‌ها مهارت‌های مهم زندگی را در کنار هم می‌آموختند.





یکی از راه‌های تقویت املا، کامل کردن بند یا قسمت‌هایی از درس است که کلماتی از آن جا افتاده است. از بزرگتر خود بخواه  
قسمتی از درس را بنویسد و کلماتی که ارزش املائی دارد را جا بگذارد و از شما بخواهد آن‌ها را بنویسی.  
متن حکایت (بوعلی و بانگ گاو) را بخوان و سپس کلمات جا افتاده‌ی حکایت را در جاهای خالی بنویس.

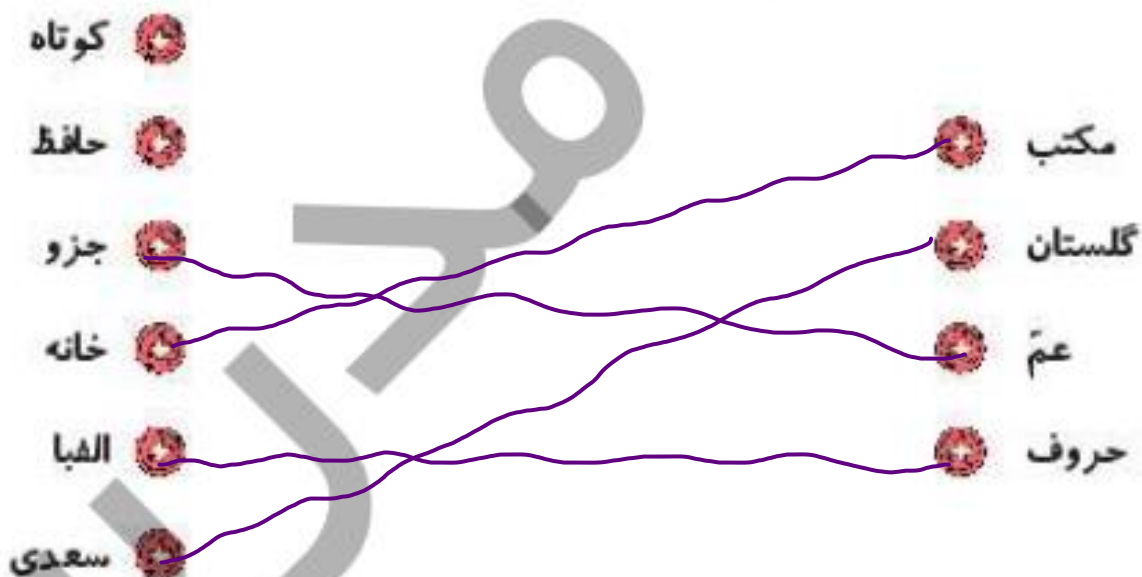
یکی از بزرگان، بیمار شده بود، چنان که <sup>تصور</sup> می‌کرد، گاو شده است. پس همه روز، <sup>بانگ</sup>...  
می‌کرد. و این و آن را می‌گفت: «مرا بکشید که از گوشت من <sup>هر سبزه</sup> نیکو آید.  
کار او به درجه‌ای بکشید که هیچ نمی‌خورد و <sup>اطبّا</sup>... در معالجت <sup>عاجز</sup>... ماندند. سرانجام خواجه  
ابوعلی سینا را آوردند تا او را <sup>علاج</sup>... کند.

# تمرین



هر کلمه را به قسمت دوم آن وصل کن. (دو گزینه اضافی است.)

۱



درستی ☒ و نادرستی ☐ جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

۲

الف: در مکتب‌خانه علوم فیزیک و شیمی تدریس می‌شد. ☐

ب: سختگیری یکی از دلایل سرباز زدن از مکتب بود. ☒

پ: در مکتب‌خانه فقط خواندن و نوشتن آموزش داده می‌شد. ☐

۲

کلمه‌های هم‌معنی را در جاهای خالی و کنار هم بنویس.

شیطنت - در قبال - مکلف - بازیگوشی - در برابر - موظف

شیطنت = بازیگوشی

در قبال = در برابر

مکلف = موظف

۴

جمع هر کلمه را از متن درس پیدا کن و بنویس.

فرزند

فرزندان

ثروتمند

ثروتمندان

مکتب‌دار

مکتب‌داران

معلم

معلمان

دانش‌آموز

دانش‌آموزان

۵

در بیت زیر چند جمله وجود دارد؟ .....

«چو آیند و پرسند، گردن‌کشان چه گویم از این بچه‌ی بد نشان؟»

۶

در داستان زال و سیمرغ (دستان) نام چه کسی بود؟ .....

زال

۷

شاهکار (فردوسی) شاعر بلند آوازه‌ی ایران، کدام کتاب است؟ .....

شاهنامه

منظور از عبارت «سرباز زدن از کاری» یعنی چه؟

۸

سرپیچی کردن از کاری -

مفهوم بیت زیر را بنویس.

۹

«چه گویم که این بچه دیو، کیست پلنگ دو رنگ است یا خود پری است»

الرازمی پرسیده این بچه دیو، چه کسی است؟ پلنگ است یا فرشته؟  
چه می توانم بگویم؟! .



بر عهده خودتان

با توجه به سؤالات داده شده، گزینه‌ی مناسب را مشخص کن.

الف: در قدیم دو نوع مکتب وجود داشت:

(۴) خصوصی - عمومی

(۳) جدید - قدیم

(۲) سخت - آسان

(۱) کوچک - بزرگ

ب: به جزوهای سوره‌های کوچک قرآن ..... می‌گفتند.

(۴) کتاب‌های مذهبی

(۳) معارف دینی

(۲) عم جزو

(۱) کتاب کوچک

پ: مکتب‌خانه ..... مدارس تأسیس شد.

(۴) هم‌زمان

(۳) پس از

(۲) بعد از

(۱) پیش از

ت: با توجه به داستان «زال و سیمرغ»، کدام گزینه درست است؟

(۱) مادر زال برای سام خبر آورد که فرزندش موهای سفید دارد.

(۲) زال به خواب دید که سواری آمد و مژده داد که پسرش تندرست است.

(۳) خاندان سام اندوهگین شدند و تا یک هفته جرأت نکردند خبر را به او بدهند. ✓

(۴) پدرش از کوه بالا رفت و با سختی بسیار او را از لانه‌ی دور از دسترس سیمرغ فرود آورد.

ث: کدام ضرب المثل یا سخن حکیمانه با موضوع حکایت «بوعلی و بانگ گاو، ارتباط بیشتری دارد؟

(۱) دست بالای دست بسیار است.

(۲) هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

(۳) عقل سالم در بدن سالم

(۴) جوینده، یابنده است.

ج: تعداد جملات کدام گزینه کمتر است؟

(۱) بدین گونه بر روزگاری دراز برآمد که بُد کودک آنجا به راز

(۲) بخندند بر من مهان جهان از این بچه در آشکار و نهان

(۳) دل سام شد چون بهشت برین بر آن پاک فرزند کرد آفرین

(۴) همان گه بیایم چو ابر سیاه بی آزارت آرم بدین جایگاه

شغالی به درون خُم<sup>۱</sup> رنگ آمیزی رفت و بعد از ساعتی بیرون آمد، رنگش عوض شده بود. وقتی آفتاب به او می تابید رنگ ها می درخشید و رنگارنگ می شد. سبز و سرخ و آبی و زرد و ... شغال مغرور شد و گفت: من طاووس بهشتی ام، پیش آن ها رفت و مغرورانه ایستاد. دیگر شغال ها پرسیدند: چه شد که مغرور و شاد کام هستی؟ غرور داری و از ما دوری می کنی؟ این تکبر<sup>۲</sup> و غرور برای چیست؟ یکی از شغال ها گفت: ای شغالک<sup>۳</sup> آیا مکر و حیل<sup>۴</sup> ای در کار داری؟ یا واقعاً پاک و زیبا شده ای؟ آیا قصد فریب مردم را داری؟

شغال گفت: در رنگ های زیبای من نگاه کن، مانند گلستان صد رنگ و پر نشاط هستم. مرا ستایش کنید و گوش به فرمان من باشید. من افتخار دنیا و اساس دین هستم. من نشانه ی لطف خدا هستم. زیبایی من تفسیر عظمت خداوند است، دیگر به من شغال نگویند. کدام شغال این قدر زیبایی دارد؟ آن ها دور او جمع شدند، او را ستایش کردند و گفتند: «ای والای<sup>۵</sup> زیبا، تو را چه بنامیم؟» گفت: «من طاووس زر هستم.» شغال ها گفتند: «آیا صدایت مثل طاووس است؟» گفت: «نه نیست.» گفتند: «پس طاووس نیستی. دروغ می گویی. زیبایی و صدای طاووس هدیه ی خدایی است. تو از ظاهر سازی و ادعا به بزرگی نمی رسی.»



الف: چه چیز باعث شد شغال فکر کند یک طاووس است؟

ب: سایر شغال‌ها چه سؤالاتی از شغال داستان پرسیدند؟

پ: علت اینکه سایر شغال‌ها به شغال داستان صفت «دروغ‌گو» را نسبت دادند چه بود؟

ت: منظور از کلمه‌ها و عبارات زیر، در داستان چیست؟

مغرورانه

شغالک

عوض شده بود

خودپسندی

شغال بی‌آرین

تجسیر کرده بود

ث: جاهای خالی را با کلمه‌های داستان کامل کن.

مخالف

هم معنی

هم خانواده

باطن

پست

تکبر

خم

مدعی



بیرون

بالا

خودسندي

لوزه

ارعا